

متن و معنی و توضیح: فارسی هشتم درس دهم قلم سحر آمیز، دو نامه

قلم سحر آمیز

جنگ چالدران با همه مقاومت دلیرانه شاه اسماعیل و سربازانش به شکست انجامید. کمال‌الدین بهزاد همراه شاه اسماعیل بود. یکی از سرداران، زخمی شده بود. کمال‌الدین بهزاد همراه با شاه محمود نیشابوری او را به غاری در آن نزدیکی رساندند. غار، تاریک و نمناک بود. قطره‌های آب از شکاف سقف می‌لغزید و از روی توده‌ای آهکی که از سقف آویزان بود، پایین می‌آمد و از نوک آن به کف سنگی غار می‌چکید. باریکه‌ای از نور خورشید به داخل غار می‌تابید و فضا را روشن می‌کرد. کمال‌الدین تکه چوب نیم سوخته‌ای برداشت و روی دیوار غار، تصویر مرغی را کشید که رو به سقف غار اوج گرفته بود. شاه محمود و سردار زخمی، مرغ را نگاه کردند. کمال‌الدین زیر تصویر با خط خوش نوشت:

ای هدهد صبا به سبا می‌فرستم

بنگر که از کجا به کجا می‌فرستم

ای پیغامبر باد صبا تو را به سرزمین سبا می‌فرستم، بین که تو را از اینجا به چه جای دوری می‌فرستم

ای باد صبا تو را به عنوان پیک به سرزمین سبا (به عنوان پیک حضرت سلیمان(ع)) می‌فرستم. بین چقدر ارزش برای تو قائل هستم و تو را از کجا به کجا می‌فرستم.

حیف است طایری چو تو، در خاکدان غم

زین‌جا به آشیان وفا می‌فرستم

ستم زیادی است که پرندہ سی بلند پروازی مانند تو در زمین غم-آلود گرفتار باش. از این-جا تو را به آشیانه سی مهربانی و محبت می-فرستم.

پرندہ‌ای چون تو حیف است در دنیای خاکی باشد. (انسان در دنیای خاکی زندگی می‌کند). بنابراین تو را به سمت سر منشأ عشق و وفاداری می‌فرستم. (جایگاه خاکی را به سوی جایگاه معنوی ترک کن)

سردار لبخندی زد. آرام شد و زیر لب شعر حافظ را زمزمه کرد. شعر و نقاشی، کار خود را کرده بود. کمال‌الدین بهزاد به

قطره‌ها می‌لغزید و پایین می‌آمد:

تشخیص

هدهد: نماد از راهنما، پیغامبر

صبا: بادبرین، بادمشرق، نسیم

سبا: نام شهری است که بلقیس پادشاه آن شهر بود

هدهد صبا: اضافه تشبیهی (صبا به هدد مانند شده است)

ای باد صبا: تشخیص و استعاره

صبا، سبا: جناس ناقص اختلافی

که، به: جناس ناهمسان اختلافی

پیک: قاصد، نامه بر

قائل: گوینده، سخن، سخنگو

حیف: آه، افسوس، دریغ، ستم

طایر: پرندہ

خاکدان غم: استعاره از زمین غمناک

آشیان: خانه، لانه

طایری چو تو: تشبیه

خاکدان غم: اضافه تشبیهی

پرندہ ای چون تو: تشبیه

خاکی: مجاز از زمین

زمزمه: نغمه، سخن گفتن زیر لب

گشود: مجاز از برداشتن نقاشی تو طیب زخم‌های ماست: تشبیه (نقاشی مانند طیب است)	سردار نزدیک شد و پارچه را از روی زخم وی گشود. سردار گفت: «آفرین بر قلم سحرآمیزت! من درد را فراموش کردم. نقاشی تو طیب زخم‌های ماست».
آرام و قرار: کنایه از دلواپس و نگران بودن پرشور: آتشی، داغ، پر هیجان	دو نامه سیدجمال آرام و قرار نداشت. گاه در مصر بود، گاه در استانبول، گاه در افغانستان و گاه در هند. همه جا مردم را به آگاهی و مبارزه با استعمار و بیدادگری دعوت می‌کرد. این روحانی پرشور به انگلیس که رسید، زبان انگلیسی را در مدتی کوتاه آموخت تا به این زبان سخنرانی کند و با اندیشمندان آنها به گفت‌وگو بنشیند. در فرانسه به فرانسوی می‌نوشت و در مصر به عربی سخنرانی می‌کرد.
نیرنگ: فریب، حيله، کلک دریافت: کنایه و مجاز از متوجه شدن تقلید: پیروی، تبعیت کردن تحریم: بایکوت، جلوگیری، نهی مرجع: عالم، فقیه، مجتهد فتوا: اجازه، حکم، رای استعمال: به کار بردن، استفاده کردن، مصرف کردن، کاربرد	این ایرانی پرشور وقتی نیرنگ استعمار را در کشورش دریافت، نامه‌ای به مرجع تقلید شیعیان، میرزای شیرازی، نوشت تا تنباکو را تحریم کند. میرزای بزرگ این مرجع شجاع و بزرگوار، سرانجام، فتوی تاریخی را صادر کرد:
کار خود را کرده بود: کنایه از اثر گذاشتن، تأثیر پذیرفتن تنگنا: سختی، فشار توطئه: دسیسه، زمینه سازی به تنگنا افتادن: کنایه از به سختی افتادن	«بسم الله الرحمن الرحيم، اليوم... استعمال توتون و تنباکو، در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است». دو نامه سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزای بزرگ، کار خود را کرده بود: قلیان‌ها شکسته شد؛ تنباکو تحریم شد؛ شاه به تنگنا افتاد و توطئه انگلیس شکست خورد.

خود ارزیابی

۱- سیدجمال‌الدین اسدآبادی در چه زمینه‌هایی استعداد داشت؟

او مسائل سیاسی را نقد می‌کرد و مردم را به آگاهی و مبارزه با استعمار و بیدادگری دعوت می‌کرد. او استعداد یادگیری زبان را به طور فوق العاده داشت زبان انگلیسی را در مدت کمی آموخت. زبان فرانسه را هم صحبت می‌کرد و هم می‌نوشت. در مصر هم به زبان عربی سخنرانی می‌کرد.

۲- چه رابطه‌ای بین شعر حافظ و نقاشی کمال‌الدین بهزاد بود؟

کمال‌الدین بهزاد پرنده‌ای را در حال اوج گرفتن نشان می‌داد و شعر حافظ نیز همین صحنه را تداعی می‌کرد. این دو توجه سردار زخمی را جلب کردند و به او آرامش بخشیدند تا او درد را فراموش کند.

خود ارزیابی

۳- چرا روحانیت و چهره‌های علمی فرهنگی تأثیر بیشتری در جامعه دارند؟

چون بحث مرجع تقلید در جامعه اسلامی یکی از بحث‌های اصلی و اساسی است. مردم مسلمان هستند و برای مسائل شرعی خود به روحانیت مراجعه می‌کنند و در این باره رابطه‌ی صمیمی بین این دو گروه وجود دارد. همچنین مردم نسبت به چهره‌های علمی - فرهنگی احترام خاصی قائل هستند. این گروه پایگاه اجتماعی ویژه‌ای دارند و به خاطر همین پایگاه اجتماعی تأثیر مهمی نیز در جامعه دارند.

دانش‌های ادبی

جناس

به این واژه‌ها توجه کنید:

«آرام، رام»، «صبا و سبا»

در این کلمات، حروف مشترکی دیده می‌شوند که از یک جنس هستند، به این گونه واژه‌ها که شعر و نثر را زیباتر و خوش آهنگ‌تر می‌کنند، «جناس» می‌گویند.

به نمونه‌های زیر توجه کنید و جناس‌ها را بیابید.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز؟

شرف مرد به جود است و کرامت به سجود هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

فعالیت‌های نوشتاری

۱- در متن درس، دو واژه بیابید که شکل نوشتاری و گفتاری آنها مانند «شنبه» متفاوت باشد.

استانبول - استامبول وقتی - وختی

۲- در هر یک از جمله‌های زیر، گروه اسمی و وابسته‌های آن را مشخص کنید.

شعر (هسته) زیبا (صفت بیانی)، هم در گزینش (هسته) لفظ (مضاف الیه) و هم در بیان (هسته) معنا (مضاف الیه) توجه مخاطب را بر می‌انگیزد.

فعالیت‌های نوشتاری

میرزای (هسته) بزرگ (صفت بیانی)، مرجع (هسته) شجاع (صفت بیانی)، فتوای (هسته) تاریخی (مضاف الیه) را نوشت.

۳- در نمونه‌های زیر، جناس‌ها را بیابید.

* الهی، چون تو حاضری، چه جویم و چون تو ناظری، چه گویم؟ (عَلَمه حسن زاده آملی) جناس: جویم و گویم*
سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند / همدم گل نمی‌شود، یاد سمن نمی‌کند (حافظ)

جناس: چمن و چمن / چمن و سمن

* نه هر چه به قامت مهتر، به قیمت بهتر. (گلستان سعدی) جناس: قامت و قیمت / مهتر و بهتر

برخی کلمه‌ها، به گونه‌ای تلفظ و شنیده می‌شوند که با شکل نوشتاری آنها مطابقت کامل ندارد؛ مانند «پنبه، منبر، سنبل و...»

به هنگام نوشتن املاي فارسی، به این گونه از واژه‌ها، لازم است، توجه کنیم:

نوشتار	گفتار
پنبه	پمبه
منبر	ممبر
سنبل	سمبل

حکایت

نام خوش‌بو

یکی از عارفان روزی در راه، کاغذی دید که نام مبارک پروردگار (بسم الله) بر آن نوشته شده بود و مردم پا بر آن می‌نهادند و می‌گذشتند. ایستاد و کاغذ را برگرفت و آن کاغذ را معطر گرداند و اندر شکاف دیوار نهاد تا از آسیب پای رهگذران در امان باشد.

مدّت‌ها گذشت. شبی به خواب دید که ندایی به او می‌گوید: «ای دوست! نام من خوش‌بو کردی و مرا بزرگ داشتی و حرمت نهادی. ما نیز نام تو معطر گردانیم، در دنیا و آخرت تو را بزرگ و گرامی خواهیم داشت.»

رسالهٔ قُشیریه

عارفان:	معطر:	اندر شکاف:	نهاد:	ندایی:	حرمت:
خداشناس	خوش بو	در درز	قرار داد	صدایی	احترام، عزّت

منم به شب خواب دیدم... آله قهْمیدیر چه خواب دیدم.